info@payamdaily.ir

تخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۸۲۲
چهارشنبه / ۲۶ اُمرداد/ ۱۴۰۴
۲۶ / صفر / ۱۴۴۷
20 / August / 2025

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۲۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۴۳-۰۲۶ فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۶۷/۸۰
چاپ: کارگر

امروز با حافظ

دادمام بازِ نظر را به تَذَرّوی پرواز
بازخواند مگرش نقش و شکاری بکُند
شهر خالی‌ست ز عُشّاق بُوَد کز طَرَفی
مردی از خویش برون آید و کاری بکند

به ترک عشرت امروز چون کنم که کسی
ضمان نمی شود از من حیات فردا را

جلی

اوقات شرعی

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۳:۵۹	۰۵:۲۹	۱۲:۰۹	۱۸:۴۸	۱۹:۰۷

برگه

فقط یک چیز در زندگی، زیبا به شمار می‌آید و آن شادی‌ست. هیچ‌گاه نگذار کسی آن را از تو بگیرد...

کریستین بوبن

گزارش روز

«کدصفر»هایی که از یاد ایرانی‌ها نمی‌روند

پادگان ۰۵، کرمان، ۰۳، عجب‌شیر، ۰۸ خاش و... نام بردن از این پادگان‌ها به تنهایی باعث می‌شود کسانی که در پادگان‌های دیگر سربازی رفته‌اند، خاطراتشان را غلاف کنند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از همشهری، به اندازه تعداد مرحلی که در ایران سربازی رفته‌اند، خاطرات تمام‌نشدنی از این دوره خدمت ۲ساله وجود دارد که تا سال‌های سال می‌تواند در جمع دوستانه و خانوادگی درباره آن بگویند. کافی است در جمع، کسی باشد که سربازی‌اش را در پادگان‌های مرزی و خاص گذرانده باشد، آن وقت است که بقیه سربازی رفته‌ها باید جلوی او لنگ بیندازند و ساعت‌ها بنشینند پای خاطراتی از پادگان ۰۵، کرمان، ۰۳، عجب‌شیر، ۰۸ خاش و... نام بردن از این پادگان‌ها به تنهایی باعث می‌شود کسانی که در پادگان‌های دیگر سربازی رفته‌اند، خاطراتشان را غلاف کنند.

اهمیت سربازی و تمام موضوعاتی که حول آن شکل گرفته، چنان بالاست که برخی سایت‌ها با ماهیت مشاوره به سربازان، مشغول فعالیت هستند و از سوی دیگر خبرهایی که با نام سرباز و سربازی گره می‌خورند به سرعت در صدر توجه مشمولان سربازی قرار می‌گیرند؛ درست مانند خبر گنگ و مبهمی که محسن زتنگه، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس از احتمال تغییر روند خرید سربازی در کمیسیون فرعی مجلس داد. در میان جست‌وجوها در مورد سربازی، بدون شک بررسی محل آموزش سربازها و آشنایی با سخت‌ترین محل، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های این گروه است و در روزهای اعزام، دل تودل سربازها نیست که بدانند از میان مراکز آموزشی ارتش، سپاه و نیروی انتظامی کدام قرعه به نامشان خواهد افتاد.

دسته‌بندی نانوشته بین سربازها

هیچ سند و نوشته رسمی در مورد سخت‌ترین و آسان‌ترین پادگان‌های آموزشی وجود ندارد اما وقتی پای صحبت سربازی رفته‌ها بنشینیم، مشخص می‌شود که میان جوان‌ها یک دسته‌بندی ناتوشته در مورد پادگان‌های سخت وجود دارد. درواقع آنهایی که لباس سربازی تن کرده و طعم زندگی در پادگان را چشیده‌اند، براساس تجربیاتشان به آنهایی که در ابتدای مسیر هستند، توصیه‌هایی ارائه می‌کنند. حالا این توصیه می‌خواهد یک ویدئو در یوتیوب باشد یا روایت‌های قدیمی در پستوی سایت‌ها؛ تمام این نوشته‌ها و روایت‌ها دست به دست هم داده‌اند تا برخی پادگان‌ها به دلیل نقطه جغرافیایی و شاید هم آموزش در دسته سخت‌ترین‌ها قرار بگیرند؛ درست مانند پادگان‌های کرمان، عجب‌شیر و نقاط مرزی.

پادگان‌هایی با کد صفر

۰۵، ۰۸ و ۰۳ این کدها نام‌های آشنایی برای پسرها هستند و محال است که میان خاطرات دوست و آشنا ردی از این پادگان‌ها وجود نداشته باشد. این کدگذاری مخصوص مراکز آموزشی ارتش است و در میان تمام مراکز وابسته به ارتش چند کد هستند که بیش از باقی مراکز با ذهن سربازها گره خورده‌اند. پادگان ۰۸ خاش در استان سیستان‌وبلوچستان یکی از مراکز آموزشی ارتش است که بین سربازها به‌عنوان یکی از نقاط سخت خدمت یاد می‌شود. یکی از ویژگی‌های ۰۸ خاش این است که پس از پایان دوره آموزشی، بسیاری از سربازان به یگان‌های مرزی در سیستان‌وبلوچستان یا نقاط مشابه اعزام می‌شوند. ۰۵ کرمان و ۰۳ عجب‌شیر در میان سربازها به کار خانه‌های انسان‌سازی معروف هستند که در ۲ نقطه آب و هوایی متضاد به سربازان آموزش می‌دهند. کرمان به دلیل گرمای زیاد معروف است و ۰۳ عجب‌شیر از نظر آب و هوایی در نقطه مقابل کرمان قرار دارد این پادگان در آذربایجان شرقی قرار دارد و به دلیل زمستان‌های طاقت‌فرسا در میان سربازها به سخت‌ترین محل خدمت معروف است.

نگهبانی از مرز

در کنار پادگان‌هایی که نزدیک مرز قرار دارند، افرادی که دوره سربازی‌شان در نیروی انتظامی می‌گذرد، ممکن است گذرشان به مرزهای کشور و سازمان زندان‌ها هم بیفتد. براساس صحبت‌هایی که تقی مهری در دوران ریاستش در سازمان وظیفه عمومی فراجا مطرح کرد، باید گفت که ۸۷۵۰ کیلومتر مرز زمینی و آبی در کشور وجود دارد و با توجه به سختی، خدمت سربازی در برخی مناطق همچون مناطق مرزی، محروم و... که از نظر نیروهای مسلح عملیاتی محسوب می‌شود، مناطقی مانند سیستان‌وبلوچستان، کردستان یا آذربایجان غربی، فقط محدود به آموزش و آبوهوا نیست بلکه مسائل امنیتی نیز باعث می‌شود که کمتر کسی خواهان تجربه سربازی در نقاط صفر مرزی باشد.

اشاره

آموزش برای همه یا فقط پولدارها؟!

هر تابستان (و حتی قبل‌تر از آن، یعنی فصل بهار)، خانواده‌های زیادی در تب و تاب انتخاب مدرسه‌های مناسب برای فرزندشان می‌افتند. برخی دنبال مدارس دولتی مناسب می‌گردند و برخی قید مدارس دولتی را می‌زنند و درباره مدارس غیردولتی تحقیق می‌کنند. آنها در این مسیر با شهریه‌های گران‌قیمت و سرسام‌آور نیز مواجه می‌شوند و بارها و بارها از خود می‌پرسند آیا این شهریه‌های سنگین واقعاً به معنی کیفیت بالای آموزشی است؟

به گزارش پیام آشنا به نقل از جوان آنلاین، وقتی پای انتخاب مدرسه در میان باشد، این فقط یک انتخاب معمولی نیست؛ این انتخاب مثل انتخاب سرنوشت یک زندگی است. چشمان کودک پر از انتظار و کنجکاوی است، هر پدر و مادری دلش می‌خواهد بهترین مسیر را برای او بسازد؛ مسیری که نه فقط به دانش بلکه به آسانی شدن، مسئولیت‌پذیری و احساس تعلق به جامعه ختم شود، اما حقیقت تلخ این است که این حق ساده و بدیهی، گاهی به میدانی ناعادلانه تبدیل می‌شود؛ جنگی میان امکانات و محدودیت و میان تبعیض و عدالت! موضوع کیفیت آموزش را نمی‌توان فقط با اعداد و نمره‌ها سنجید، چراکه این مسئله مهم یعنی اینکه دانش‌آموز به جای فقط و فقط حفظ کردن مطالب و موفقیت در آزمون‌های متعدد، یاد بگیرد چگونه فکر کند، چگونه زندگی بهتری داشته باشد و چگونه در جامعه‌ای که پر از چالش‌های سخت است، حل مسئله کند.

در این میان، اما مدارس دولتی که بیش از نیمی از دانش‌آموزان کشور در آنها تحصیل می‌کنند، با مشکلاتی مواجهند که نمی‌توان از کیفیت بالای آموزش در آنها مطمئن بود؛ کلاس‌های شلوغ، کمبود امکانات، معلمانی که با همه عشق و علاقه‌ای که به کارشان دارند، گاه کم می‌آورند و از کم و کاستی‌های موجود رنج می‌کشند. در سوی دیگر، اما مدارس غیردولتی با شهریه‌های نجومی، وعده‌هایی می‌دهند که گویی کیفیت را فقط می‌توان با پول خرید، اما گاهی همین مدارس پولی هم از کیفیت بالای آموزش برخوردار نیستند!

دغدغه تابستانه والدین

هر تابستان (و حتی قبل‌تر از آن، یعنی فصل بهار)، خانواده‌های زیادی در تب و تاب انتخاب مدرسه‌های مناسب برای فرزندشان می‌افتند. برخی دنبال مدارس دولتی مناسب می‌گردند و برخی قید مدارس دولتی را می‌زنند و درباره مدارس غیردولتی تحقیق می‌کنند. آنها در این مسیر با شهریه‌های گران‌قیمت و سرسام‌آور نیز مواجه می‌شوند و بارها و بارها از خود می‌پرسند آیا این شهریه‌های سنگین واقعاً به معنی کیفیت بالای آموزشی است؟ آیا هزینه‌های چندده‌میلیون تومانی، ارزش افزوده‌ای در مسیر رشد فرزندشان دارد؟ در این میان، خانواده‌هایی که توان مالی بالایی ندارند و چاره‌ای جز فرستادن فرزند خود به مدرسه دولتی نمی‌بینند، دل‌نگران‌تر از همه می‌شوند. آنها مدام با این فکر دست‌وپنجه نرم می‌کنند که نکند فرزندشان از فرصت‌های برابر برای یادگیری و پیشرفت محروم بماند، آن‌هم فقط به‌خاطر اینکه دست‌شان به مدارس خصوصی نمی‌رسد!

نبرد خانواده‌ها برای آینده‌ای برابر

در یکی از مراکز آموزشی شهر، جمعی از والدین در هوای گرم تابستان دور هم جمع شده‌اند، وقتی اسم تبعّنام مدرسه برای فرزندشان به میان می‌آید، چهره‌های‌شان پر از استرس و نگرانی می‌شود. یکی از مادران درباره آینده دخترش می‌گوید: «من می‌ترسم فرزندم در مدرسه دولتی عقب بماند، همه می‌گویند مدارس غیردولتی بهترند، اما شهریه‌های‌شان از توان ما خارج است. نمی‌دانم چه کار کنم.» پدری نیز با صدایی نگران توضیح می‌دهد: «درست است که کیفیت فقط پول نیست، اما وقتی می‌بینید کلاس‌های دولتی چقدر شلوغ و امکاناتش کم است، آدم دلش می‌سوزد که فرزندش را به آنجا بفرستد. ما می‌خواهیم بچه‌های‌مان را در محیط مدرسه، آماده زندگی کنیم، اما حق‌شان نیست که اینگونه آموزش ببینند.» یکی دیگر از مادران با چهره‌ای مضطرب در این رابطه می‌گوید: «من دلم می‌خواهد بچه‌ام در مدرسه غیردولتی و کلاس‌های خلوت درس بخواند، اما هزینه‌های سرسام‌آور مدارس خصوصی، من را از ادامه این مسیر منصرف کرده، در عین حال، ترس از عقب ماندن او در زندگی و از همین و سالانش همیشه با من است». این صحبت‌ها در مکان‌های دیگر نیز بارها و بارها تکرار شده و همه‌شان تصویر واقعی از نگرانی و دغدغه‌ای را نشان می‌دهد که میلیون‌ها خانواده ایرانی هر ساله تجربه‌اش می‌کنند؛ دغدغه‌ای که گاه به سردرگمی یا ناامیدی می‌انجامد. دوگانگی میان انتخاب مدارس دولتی و خصوصی، یک داستان عمیق از بی‌عدالتی‌ای است که جامعه را از درون می‌پوساند. پرواضح است که وقتی امکانات و فرصت‌ها بر اساس توان مالی خانواده‌ها تقسیم شود، آن وقت جامعه‌ای که باید متشکل از افراد برابر و مسئول باشد، به جامعه‌ای با طبقات و فاصله‌های عمیق تبدیل می‌شود، بنابراین این فاصله‌ها، نه تنها شکاف آموزشی، بلکه شکاف‌هایی هستند که به سستی و ازهم‌گسستگی اجتماعی دامن می‌زنند.

رشد بی‌رویه مدارس پولی، رشد نابرابری‌های عمیق‌تر

مرضیه گروطی، مدرس دانشگاه که تجربه سال‌ها تدریس و مدیریت مدرسه را دارد، از پنج عامل اساسی می‌گوید که تفاوت آموزشی در مدارس را رقم می‌زنند؛ تجهیزات پیشرفته، برنامه‌های تخصصی متنوع، معلمان با تجربه، فرصت‌های واقعی برای کارآموزی و محیط یادگیری مثبت و انگیزشی. این عوامل وقتی کنار هم قرار می‌گیرند، نه فقط نمره، بلکه توانایی‌های واقعی زندگی را به دانش‌آموزان هدیه می‌کنند، اما او هم با امید به تلاش فردی دانش‌آموزان در مدارس دولتی اشاره می‌کند؛ تلاش‌هایی که گاه معجزه می‌کنند: «تفاوت در منابع و امکانات، تأثیر زیادی بر توانایی دانش‌آموزان در کسب مهارت‌های تخصصی دارد، اما انگیزه و تلاش شخصی نیز نقش مهمی در این فرایند ایفا می‌کند. بسیاری از دانش‌آموزان در مدارس دولتی نیز با تلاش و پشتکار فردی قادرند مهارت‌های تخصصی خود را توسعه دهند». علاوه بر آن، محمدرضا نیک‌نژاد با صدایی که شاید تلخی سال‌ها تجربه را در خود دارد، می‌گوید: «کیفیت آموزش را نباید فقط در معدل و رتبه کنکور جست‌وجو کرد، کیفیت یعنی پرورش انسان‌هایی که آماده زندگی اجتماعی هستند، نه فقط ماشین‌هایی برای آزمون دادن». او از تاکامی هر دو نظام آموزشی در رسیدن به این آرمان می‌گوید و هشدار می‌دهد که رشد بی‌رویه مدارس پولی به معنای رشد نابرابری‌های عمیق‌تر است؛ نابرابری‌ای که خشم و ناامیدی اقشار ضعیف را به دنبال دارد و می‌تواند آینده جامعه را به خطر بیندازد. همچنین رضا علیخانی، معلمی که سال‌ها در هر دو نوع مدرسه کار کرده است، با صداقت و دلواپسی در رابطه با واقعیت مدارس غیردولتی می‌گوید: «مدارس خصوصی گاهی فقط پوسته‌ای زیبا هستند. بسیاری از آنها فاقد کادر آموزشی مجرب و امکانات واقعی‌اند». او می‌گوید والدین اغلب برای فرار از مشکلات اجتماعی و شلوغی مدارس دولتی، فرزندان‌شان را به این مدارس می‌فرستند، غافل از اینکه کیفیت آموزشی چندان تفاوتی نکرده است. این انتخاب از دل‌نگرانی و ترس است، نه از آگاهی واقعی.

آینده کشور در گرو حمایت از مدارس دولتی

کیفیت آموزش، حق هر کودک و نوجوان در کشور است؛ حقی که نباید به دلیل مشکلات مالی یا نابرابری‌های ساختاری از دست برود. مدارس دولتی با همه محدودیت‌های‌شان، هنوز سنگر اصلی آموزش و پرورش میلیون‌ها کودک و نوجوان هستند؛ سنگری که نیازمند حمایت، سرمایه‌گذاری و توجهی عمیق‌تر است. بی‌تردید اگر به دنبال جامعه‌ای سالم، عادل و پویا هستیم، باید برابری در آموزش را جدی بگیریم، باید بپذیریم که عدالت آموزشی، پایه و اساس عدالت اجتماعی است. حال زمان آن رسیده است صدای معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌هایی که در این مسیر تلاش می‌کنند، شنیده شود و به جای گسترش بی‌رویه مدارس پولی، سرمایه‌گذاری در مدارس دولتی را اولویت اول کشور قرار دهیم چراکه آینده ایران، در گرو تربیتی است که از دل همان مدرسه‌های دولتی، حتی در سخت‌ترین شرایط برمی‌خیزد؛ نوری که اگر مراقبش نباشیم، خاموش خواهد شد و با خود هزاران رؤیا را به تاریکی خواهد برد.

مکث

خانه آخرت با «دسترسی آسان به مترو»!

«دسترسی آسان به مترو و پارکینگ»، «فوق‌لاکچری»، «قطعه رُند»، «بر خیابان اصلی» و... ممکن است در نگاه اول فکر کنید با آگهی یک خانه یا ملک روبرو هستید، اما واقع اینها تنها بخشی از عناوین آگهی‌های قبرابن روزها هستند!

به گزارش پیام آشنا به نقل از تبیان، این روزها هر جایی را که نگاه کنی، بوی خریدوفروش می‌دهد؛ از خانه و ماشین گرفته تا ساده‌ترین نیازهای روزمره. حالا اما پای مرگ هم به این بازار باز شده؛ از دلالی و مافیای قبر صحبت می‌کنم.

بین اسکول کردن آگهی‌های ماشین و خانه، وقتی با آگهی‌های فروش قبر در سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی روبه‌رو می‌شوی، انگار یا به یک بنگاه معاملات ملکی گذاشته‌ای، همان لحن آشنا با همان کلمات: «محله‌بکه»، «دسترسی آسان به مترو و پارکینگ»، «فوق‌لاکچری»، «قطعه رُند»، «بر خیابان اصلی» و... آخرین خانه آدم‌ها هم با زبان بازار قیمت می‌گیرد! انگار حتی آرامگاه هم باید لاکچری و خوش‌محل باشد.

خانه آخر با امکانات رفاهی

اینجا هر قبر مثل یک ملک معرفی می‌شود؛ یکی با موقعیت جغرافیایی جلالی، دیگری با همسایگی قطعه هنرمندان، سومی با «امکانات رفاهی» اطراف. بعضی‌ها روی «محله‌بکه بودن» تأکید دارند و برخی امکان ارتقای طبقه را امتیاز می‌بینند، بعضی روی «قطعه رُند» و عده‌ای هم می‌نویسند: «بر گذر اصلی، نزدیک شیر آب». این زبان آگهی‌ها به‌قدری شبیه تبلیغات ملکی است که به‌راحتی می‌توان فراموش کرد موضوع فقط چند متر خاک است. همان قواعد بازار، همان ادبیات، فقط با متراژی کوچک‌تر.

املاکی قبور!

این بازار هم قواعد خودش را دارد. قیمت‌ها از حدود ۳۰۰ میلیون شروع می‌شود و بسته به موقعیت، قطعه و تعداد طبقات تا یک یا حتی سه میلیارد هم می‌رسد. قبرهای خانوادگی و دوطبقه گران‌تر هستند؛ قطعات تازه‌تر قیمت بیشتری دارند؛ نزدیکی به در اصلی، مترو و امکانات، رقم را بالا می‌برد. قابلیت افزایش طبقات ارزش قبر را بیشتر می‌کند. خرید از سازمان یا نمرقه مصوب است، اما قبرهای قدیمی معمولاً بیرون از این چارچوب و با توافق میان افراد معامله می‌شوند.

وعده انتقال سند

در بسیاری از آگهی‌ها جمله‌ای تکراری دیده می‌شود: «انتقال سند رسمی از سازمان بهشت زهرا سلام‌الله علیها!» در حالی که سازمان بارها اعلام کرده خریدوفروش قبر ممنوع است. پس سوالی که پیش می‌آید این است که این انتقال سند چطور انجام می‌شود؟ رد ماجرا را پیگیرید متوجه می‌شوید برخی فروشندگان قبر را به شکل «هبه» یا «بخشش صوری» در دفترخانه منتقل می‌کنند. روی کاغذ، هدیه‌ای خانوادگی است، اما در واقع پولی رد و بدل شده و قبر فروخته شده است. گاهی خریدار را «آشنای نزدیک» معرفی می‌کنند تا بتواند متوفای خود را در آن محل دفن کند.

پشت خط دلالان

با برخی از فروشندگان تماس گرفتیم زنی که قبر چندطبقه در قطعه قدیمی می‌فروخت، با اطمینان گفت: «ما می‌ریم دفترخونه، سند رو به نامتون می‌زنیم. توی سیستم بهشت زهرا سلام‌الله علیها خریدوفروش ثبت نمی‌شه، ولی هم شما و هم ما پشتش هستیم و به این شکل دیگه با ما کاری ندارند!» فروشنده دیگر، مردی میانسال است که با آرامش توضیح داد: «باید دو هفته صبر کنید یکی از بستگانم از کانادا برگه هبه رو می‌فرسته. وقتی کار اداریش تموم بشه، قبر به نامتون منتقل می‌شه!» مشتعلت قبر هم هر دو در فاز یک و جزو اولیس قطعات بودند و هر طبقه را به قیمت یک میلیارد تومان به فروش گذاشته بودند. از دل همین حرف‌ها می‌شود فهمید که «وعده انتقال سند» در عمل چیزی نیست جز راهی برای دورزدن قانون!

معامله‌های عجیب

در بعضی آگهی‌ها قبر در امانت‌داده‌ها یا ملک معاوضه می‌شود؛ درست مثل یک خانه یا زمین شهری. فروشنده می‌نویسد: «آماده معاوضه با آپارتمان یا زمین در تهران». در این بازار، دو گروه پررنگ‌ترند. فروشندگان که دلایلشان را می‌پرده می‌نویسند: «مهاجرت»، «مشکل مالی»، «مریضی» یا «خیر» و قبر در جای دیگر؛ برای آن‌ها قبر مثل هر دارایی دیگری است؛ می‌شود فروخت یا عوض کرد و خریداران که دنبال لاکچری‌ترین مکان می‌گردند؛ همان‌هایی که می‌خواهند حتی پس از مرگشان هم چیزی برای نمایش و فخر فروشی داشته باشند. برای این گروه، «قطعه رُند» «محلوبرت یا هنرمندان» و... نه فقط آرامگاه، که بخشی از هویت اجتماعی‌است که احتمالاً ایندکاش از آن یاد کنند.

قانون چه می‌گوید؟

مقررات رسمی شفاف هستند: خریدوفروش قبر به افراد غیرخانواده متوفی ممنوع است. هر کد ملی فقط یک پلاک قبر می‌تواند داشته باشد. پیش‌خرید قبر فقط در شرایط خاص و برای بستگان درجه‌یک مجاز است. قیمت‌گذاری هم باید بر اساس مصوبه شورای شهر یکسان باشد. هدف: این محدودیت‌ها جلوگیری از تبدیل قبر به کالایی تجاری است، اما حجم آگهی‌های آنلاین نشان می‌دهد که این قوانین به‌سادگی دور زده می‌شوند.

طنز تلخ زیر آگهی‌ها

زیر آگهی‌ها اما قصه جور دیگری ادامه پیدا می‌کند؛ جایی که کامنت‌ها پر از شوخی، طعنه و نفاوری است. یکی با طنز تلخی نوشت: «صاحب‌خانه نشدیم، حداقل آن دنیا مستأجر نباشیم.» کاربر دیگری کنایه زد: «قبر سه‌طبقه گرفتی، طبقه‌ها رو هم اجاره می‌دی؟» و نفر سومی نوشت: «نزدیک مترو باشه بهتره، شاید رفت‌وآمد راحت‌تر بشه!» پشت این واکنش‌ها، تصویری از زندگی مجللی دیده می‌شود که حتی برای خانه آخر هم نسخه لاکچری می‌چیند.

تجمل‌گرایی تا خانه آخر

بازار قبر نشان می‌دهد مرگ هم پایان ماجرا نیست؛ قیمت‌ها تا خانه آخر هم دست از سرمان برنمی‌دارند، به‌ویژه برای کسانی که تمام عمر به‌دنبال زندگی مجلل بودند و حالا آرامش پس از مرگ را هم در قبرهای لاکچری جست‌وجو می‌کنند.

برش

رسم فوت کردن «شمع» در جشن تولد از کجا آمده است؟

فوت کردن شمع‌های روی کیک تولد لحظه‌ایست که به‌نذرت به آن فکر می‌کنیم؛ اما این سنت به‌شیوه این جشن آغاز نشد. از نذورات شبانه در پرتو ماه در یونان باستان گرفته تا دعاها و طلسم‌های دفع بلا در آلمان قرون وسطی، شمع‌های تولد روزگاری برای طلب برکت، جهت نگه‌داشتن بدشانسی و نماد توازن ظریف میان مرگ و زندگی به کار می‌رفتند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از فرادید چگونه یک آیین روحانی به یک رسم سرگرم‌کننده در مهمانی‌ها تبدیل شد؟ در ادامه می‌خوانید چگونه فرهنگ‌های مختلف سراسر جهان با آتش، غذا و جشن، گذر زمان را گرامی می‌داشتند.

تاریخچه شمع تولد

اگرچه همواره گفته می‌شود رسم شمع گذاشتن روی کیک تولد از یونان باستان آغاز شده، اما هیچ سند تاریخی مستقیمی مبنی بر استفاده از شمع روی کیک برای بزرگداشت خدایان وجود ندارد. با این حال، برخی پژوهشگران مانند مری نیکولا، مورخ فرهنگ عامه، باور دارند این ایده چه‌بسا ریشه در آیین‌های مرتبط با «آرتمیس»، الهه ماه در یونان دارد.

حفاری‌های باستان‌شناسی در معبد آرتمیس در افسوس، یکی از مهم‌ترین معابد آرتمیس، منجر به کشف کیک‌های گردی (noûton-gonosupahon) شده‌اند که به‌عنوان نذر استفاده می‌شدند.

برخی تفسیرهای امروزی پیشنهاد می‌کنند پرستندگان ممکن است برای شبه‌سازی نور ماه و رساندن دعاهای خود به آسمان، شعله‌هایی را در هر ماه قمری روشن می‌کرده‌اند تا آرتمیس را گرامی بدارند. نیکولا می‌گوید: «ایده آتش به‌سان حضور الهی، بسیار کهن و میان‌فرهنگی است. در نظام‌های اعتقادی هندواروپایی، آتش در محراب‌های خانگی و آیین‌های عمومی کاربرد داشته است.»

با گسترش فرهنگ یونانی، رومیان نیز بسیاری از این رسوم را پذیرفتند و کیک‌های گرد و نذورات همراه با شمع را وارد آیین‌های معبدی و جشن‌های خصوصی از جمله تولدهای اشراف کردند. با گسترش امپراتوری رم در گل، آلمان و بریتانیا این سنت‌ها هم گسترش یافتند. نیکولا می‌گوید: «همزمان با آن، استفاده نمادین از شمع در آیین‌های تولد رواج یافت و سپس مسیحیت وارد شد.»

چگونه شمع به سنت تولد تبدیل شد

رسم مدرن قراردادن شمع روی کیک تولد بیشتر به جشن سنتی کودکان آلمانی به نام Kinderfest نسبت داده می‌شود. بنا به گفته مارگیت گریب، دانشیار پژوهش‌های آلمانی در دانشگاه فلوریدای جنوبی، این ارتباط غیرمستقیم اما معنادار است. او می‌گوید: «گرِ آن دوران، مردم باور داشتند کودکان در روز تولدشان بیشتر در معرض ارواح شیطانی قرار می‌گیرند.» روشن کردن شمع‌ها ممکن بود به‌سان نوعی محافظت معنوی در نظر گرفته شود.

بر پایه کتاب The Oxford Companion to American Food and Drink، شمع‌ها تا زمان شام روشن باقی می‌ماندند و این باور وجود داشت که دود آن‌ها آرزوهای کودک را به آسمان می‌برد.

به گفته نیکولا، مسیحیان نخستین به‌دلیل بی‌نیازی به پرستاره و خودستایی‌ه‌ی تولد، آن را رد می‌کردند. با این حال، شمع که برای بزرگداشت قدیسان، هدایت ارواح و نشانه‌گذاری زمان‌های مقدس استفاده می‌شد در مراسم مسیحی باقی ماند، ولی کیک خیر.

اواخر قرون وسطی، کیک‌ها بازگشتند (به‌عنوان خوراکی‌های جشن و بیشتر در خانه‌های اشرافی)، آن‌هم در زمینه‌ای غیرمذهبی و غیرتپرستانه. نیکولا می‌گوید: «در دهه ۱۶۰۰، در نواحی پروتستان‌نشین، شاهد فاصله‌گیری از جشن‌های قدیسان و افزایش توجه به مناسبت‌های فردی هستیم. تولد، سالگرد غسل تعمید و تأییدیه‌های مذهبی، تبدیل به نقاط عطف جدید برای جشن شدند.»

یکی از نخستین اشاره‌ها به سنت شمع تولد از نویسنده آلمانی یوهان ولفگانگ فون گوته آمده است. او در شرح‌حال خود (Tage-Und Jahresheft)، تولد ۵۲ سالگی‌اش را در گوتا به‌عنوان مهمان شاهزاده آگوست از زاکس-گوتا-آلتنبورگ روایت می‌کند او در این خاطره، کیک بزرگی با حدود ۵۰ شمع روشن را توصیف می‌کند طوری که دیگر جایی برای گذاشتن شمع‌هایی به نشانه سال‌های آینده باقی نمانده بود، برخلاف کیک تولد کودکان.

این روایت که یک پروتستان آن را نوشته، نشان می‌دهد این آیین تا میانه قرن هجدهم چقدر ریشه‌دار شده بود. نیکولا می‌گوید: «در بسیاری از سنت‌ها از جمله عرفان مسیحی اولیه، نَفَس با روح مرتبط بود. خاموش کردن شمع همراه با نیت کردن در دل، یادآور دعاهای نذری است، با این تفاوت که اینجا این عمل حالتی خانگی، کودک‌محور و لذت‌بخش است.»

گریب می‌گوید پیش از قرن هجدهم، اشاره‌های اندکی به کیک و شمع تولد وجود داشت چراکه معموله در تولد کودکان بود که شمع‌های روشن روی کیک گذاشته میشد گریب اضافه می‌کند که حتی امروزه هم کیک تولد همراه شمع در آلمان‌کاتر در تولد بزرگسالان رایج‌تر است تا در آلمان.

نمادگرایی آن نیز تکامل یافت. شمع‌های روشن به‌سان نماد نور درونی و رشد شخصی تلقی شدند. برای هر سال زندگی، یک شمع روی کیک قرار می‌دادند. همراه یک شمع اضافه که نماد «نور زندگی» بود. در برخی منابع، شمع‌های پیرامون همچون نور زندگی و شمع میانی نماد «لامپه رشد و پیشرفت» توصیف شده است.

در سوئیس، پژوهشگران مجله The Folk-Lore Journal در سال ۱۸۸۱ این آیین را میان طبقه متوسط مستند می‌کردند، گرچه اشاره‌ای به دعا یا آرزو وجود ندارد. آنجا کیک تولد با شمع‌هایی که نماد سال‌های زندگی فرد بودند، تزئین می‌شد. پیش از خوردن کیک، فرد شمع‌ها را خاموش می‌کرد. برخلاف آلمانی‌ها، سوئیسی‌ها اجازه نمی‌دادند شمع‌ها تا انتها بسوزند؛ بلکه آن‌ها را پیش از آن خاموش می‌کردند. نیکولا می‌گوید: The Folk-Lore Journal نخستین منبعی است که آیین کامل شمع تولد را ثبت کرده که گواهی بر سنتی فرهنگی است که شاید از آلمان سرچشمه گرفته.» او اضافه می‌کند که چه‌بسا این رسم دهه‌ها پیش‌تر از ۱۸۸۱ انجام می‌شده ولی در اسناد نیامده است.

چگونه شمع تولد به سنتی جهانی تبدیل شد

در قرن نوزدهم، مهاجران آلمانی این سنت را با خود به آمریکا آوردند. به گفته نیکولا انتشارهایی به رسم شمع روی کیک در نشریات آمریکایی آغاز شد، به‌ویژه روزنامه‌های آلمانی‌زبان مانند Philadelphia Demokrat، New Milwaukee Herold و Yorker Staats-Zeitung که آگهی‌های جشن Kinderfest را منتشر می‌کردند. اوایل دهه ۱۸۰۰، گونه‌های متفاوت از این سنت پدید آمد. برخلاف آلمانی‌ها و سوئیسی‌ها، در برخی ایالت‌های آمریکا این میهمانان بودند که شمع‌ها را خاموش می‌کردند، نه فردی که تولدش بود و این کار در هر ایالت معنای ویژه‌ای خودش را داشت. با این حال سال ۱۹۰۹، این رسم به حالت پیشین خود بازگشت؛ یعنی فرد صاحب تولد خودش شمع‌ها را خاموش می‌کرد. این باور وجود داشت که آرزو تنها زمانی برآورده می‌شود که همه شمع‌ها یا یک دم خاموش شوند. بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰، استفاده از شمع روی کیک میان طبقه متوسط آمریکا و بریتانیا رایج شد. در دهه ۱۹۲۰، شمع‌های متناسب با سن، بیشتر با پایه‌های مخصوص به بازار آمدند و مفهومی جهانی پیدا کردند. این شمع‌ها به‌شکل لیوه تولید و در فروشگاه‌ها به فروش می‌رسیدند. رسانه‌ها هم نقش مهمی در روایج گسترده این سنت داشتند. سال ۱۹۳۱، فیلم کوتاه دیزنی با نام «جشن تولد» و حضور میکی‌ماوس به خاطره‌ای فرهنگی تبدیل شد که در کارتن‌های تبریک، ترانه‌های تولد و برنامه‌های تلویزیونی جا افتاد. پس از جنگ جهانی دوم، فرهنگ مصرف‌گرای آمریکایی سنت فوت کردن شمع‌ها را به سراسر جهان صادر کرد. نیکولا می‌گوید: «به کمک گردشگری، رسانه‌های کودکانه و برندهایی چون هالمارک و بتی کراکر،» ژاپن پس از جنگ، در دهه ۱۹۵۰ این سنت را پذیرفت و صادرات سرگرمی آمریکایی، آن را در دیگر نقاط جهان هم گسترش داد.